

روایت کارگاه چین کشی یحیی ضیایی و شاگردانش در محله شهید باهنر
که تاروپود فرش های دست باف را هنرمندانه منظم می کنند



تعمیرات زیر پوست فرش

سحر نیکو عقیده انخ های رنگارنگ آویزان، در نسیم بی جان پنکه می رقصند. نوای آرام موسیقی سنتی از رادیو قدیمی گوشه دیوار به گوش می رسد و لابه لای ضرباهنگ چکش ها گم می شود. اعضای کارگاه روی تخته چوبی نشسته اند و در حال چکش زدن به میخ و چین کشی فرش زیر پایشان هستند. دیدن این کارگاه کوچک میان کوچه پس کوچه های سیمانی خیابان شهید درکی محله شهرک شهید باهنر، شبیه رؤیایی کوتاه و زیباست. یحیی ضیایی صاحب این کارگاه کوچک است؛ یکی از چین کش های پرسابقه مشهد که در سکوت و بی خبری هر روز، رج به رج هنرش را خرج فرش های دست باف می کند. هنری که از پدرش به ارث برده و برای خیلی ها ناشناخته است. دیگر اعضای کارگاه هم هنرمندان گمنام این خطه هستند و عنصر مشترک زندگی این چند نفر همین هنر کمتر شناخته شده است. هرکدامشان با کوله باری از تجربه حالا به این نقطه رسیده اند، به این کارگاه کوچک سی متری. نجشان عظیم است و تنها ابزارشان که دل به آن بسته اند، همین هنری است که سال ها مشغول آن بوده اند.



چشم آموزش دیده

حالا یحیی آن قدر چشمش به فرش و رج هایش عادت کرده که برای پیدا کردن ناهماهنگی هادیگر نیازی به متر ندارد. کافی است فرش را روی تخته پهن کنند؛ نگاهی سریع به آن می اندازد و می تواند بگوید ایراد کجاست. انگار چشم هایش سال ها است با نقش و رج و تار و پود فرش تمرین کرده اند. می خواهیم بدانیم این چشم آموزش دیده و این همه تجربه از کجا آمده است. یحیی درباره سال های کودکی اش می گوید: پدرم، عباس علی ضیایی، اولین کسی بود که از این منطقه وارد این کار شد. کشاورزی می کرد، اما علاقه اش به فرش باعث شد در هجده سالگی کار کشاورزی را کنار بگذارد و برود بازار فرش مشهد شاگردی کند. بعد از مدتی خودش استادکار شد. من هم که کمی بزرگ تر شدم، همراهش می رفتم.

او پس از چند ضربه چکش روایت خاطره را از سر می گیرد: «با اتوبوس می رفتیم و ایستگاه نزدیک حرم پیاده می شدیم. هنوز خیلی از تصویرهای آن روزها یادمانده: آن همه رنگ و نقش و فرش جلو چشمم بود. بازار فرش آن موقع برویایی داشت و خیلی شلوغ بود. بیشتر کسبه قالی باف و رفوگر بودند. چین کش ها چند نفر بیشتر نبودند که پدرم هم یکی از آن ها شد. من هم کم کم کنار پدرم یاد گرفتم. آن موقع ابزار کارمان فقط آب و چکش بود و کار سخت تر از امروز انجام می شد. حالا دقه هم داریم و کار کمی فرق کرده است.»

سال های کودکی یحیی، در رفت و آمد میان خانه و بازار فرش گذشته است؛ کنار پدری که خودش راه تازه ای را انتخاب کرده و پسرش را هم با خود به این مسیر آورده بود. او می گوید: آن روزها چین کشی چندان شناخته شده نبود. نه اینکه ناهماهنگی در فرش وجود نداشته باشد؛ حساسیت آدم ها به آن کمتر بود. خیلی ها تفاوت های میلی متری نقش ها و رج ها را نمی دیدند یا آن قدر برایشان مهم نبود که بخواهند به فکر اصلاحش بیفتند. به مرور زمان اما نگاه ها دقیق تر شد و آدم ها بیشتر به جزئیات فرش های دست باف حساس شدند.

«چین کشی» رفونیست!

همه مشغول کارند. میان دارهای قالی لوله شده ای که تا سقف بالا رفته اند، نشسته اند و هرکدام سرگرم کار خودشان هستند؛ تصویری که از رونق این کارگاه کوچک سی متری خبر می دهد. یحیی ضیایی می گوید: چند سالی است کارمان بیشتر شناخته شده؛ شاید چون خود این هنر هم کم کم دارد از سایه بیرون می آید. تا همین چند سال پیش، خیلی ها چین کشی را با رفوگری فرش یکی می دانستند. از او می پرسیم چین کشی دقیقا چه فرقی با رفو دارد. با صدای محکم و اعتماد به نفسی که از سال ها کار و تجربه می آید، شروع می کند به توضیح دادن و می گوید: وقتی یک فرش دست باف بافته می شود، همه چیز همیشه دقیق و یکدست پیش نمی رود. ممکن است چند قالی باف پای یک فرش بنشینند و یکی دقه را محکم تر بزنند و دیگری آرام تر. ممکن است اندازه گیری ها دقیق از آب در نیاید؛ مثلاً یک گل با گل قرینه اش در سمت دیگر فرش، حتی به اندازه چند میلی متر تفاوت داشته باشد. گاهی هم ناهماهنگی از همان چله کشی شروع می شود؛ یکی چله را یکدست می کشد و دیگری نه.

همین تفاوت های کوچک، در نهایت خودش را روی تمام فرش نشان می دهد. چین کش باید این ناهماهنگی ها را پیدا کند و دوباره نظم را به فرش برگرداند؛ کاری که شاید در نگاه اول ساده به نظر برسد، اما دقت و حوصله زیادی می خواهد.

از او می پرسیم چطور این کار را انجام می دهد و تازه آن وقت می فهمیم بخش سخت ماجرا کجاست. او می گوید: تمام اعصاب و حواس باید درگیر کار باشد. باید آرام و با ضربه های حساب شده، با دقه و چکش، به قسمت های ناهماهنگ فرش ضربه بزنند تا فاصله ای میان رج ها ایجاد شود و بعد دوباره رج ها را محکم و منظم کنی.

کار اما همیشه از همان جایی که ایراد دیده می شود، شروع نمی شود؛ گاهی برای اصلاح یک گل در یک سمت فرش، باید از سمت دیگر دست به کار شویم و قدم به قدم ناهماهنگی را اصلاح کنیم. همین است که چین کشی را به کاری زمان بر و ظریف تبدیل می کند؛ کاری که کوچک ترین بی دقتی در آن می تواند نظم یک فرش بزرگ را به هم بزند.

